

مولفه‌های موثر عرفان‌های نوظهور بر هویت جامعه

روح اله احمدی^۱، جهانبخش ایزدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۱۵

چکیده

عرفانهای نوظهور در یک نگاه وسیع به هرگروه معنویت‌گرا گفته می‌شود که بعد از دهه ۱۸۰۰ میلادی مبتنی بر مولفه‌های مدرنیته بالاخص اومانیسم، سکولاریسم، عقلانیت ابزاری و غیره، داعیه ایده جدید و آسانی در به سعادت رساندن انسان معاصر را دارند. معنویت‌های نوپدید برگرفته از مبانی نظام لیبرال دموکراسی به دنبال سکولاریزه نمودن معنویت دینی منبث از انقلاب اسلامی است. هدف این مقاله تبیین مولفه‌های اثرگذار عرفان‌های نوظهور بر هویت جامعه می‌باشد که به روش توصیفی و تحلیلی و ابزار گردآوری اسناد و مدارک و روش گردآوری اسنادی انجام شده است. هویت برخاسته از دین، می‌تواند پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای معنوی و روانی انسانی باشد و از آن جایی که نگاه توحیدی دارد و با فطرت انسان عجین است، بهترین پاسخ‌گوی احتیاجات بشری است. جنبش‌های نوپدید که بانیان اصلی معنویت‌های نوپدید دینی هستند با استفاده از نفوذ در میان پیروان ادیان، به دنبال آن هستند که بگویند آن هویتی که در قالب معنویت نوپدید عرضه می‌شود، همان هویت مذهبی است که سابق بر آن ادیان ابراهیمی مطرح می‌نمودند. آن‌ها به دنبال اثبات این نکته هستند که معنویت جدید از دین‌های آسمانی جدا شده و دیگر ضرورتی در دین‌داری معنویت‌داران وجود ندارد. هم‌چنین آن‌ها به دنبال نابودی میراث فرهنگی و پیشینه‌ی معنویت دینی هستند. نتیجه‌ی این نوع معنویت‌های دروغین، ظلم و استعمار آحاد مردم خواهد بود که به تبع آن بتوانند آثار انقلاب اسلامی را به تدریج کم‌رنگ نمایند و به عمر نظام اسلامی خاتمه بخشند. نفوذ معنویت‌های نوپدید در هویت دینی انقلاب اسلامی، معنویت‌های تازه‌ای را می‌آفریند که تشخیص آن‌ها از ناسره، تنها در پرتو بصیرت صورت می‌گیرد.

۱ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی:

rahmadi.755@gmail.com

۲ استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

کلیدواژه‌ها: هویت دینی، معنویت نوپدید، جنبش‌های نوپدید، تعارض‌های معنوی - فرهنگی.

مقدمه

انقلاب اسلامی این واقعه‌ی عظیم تاریخ ساز با استفاده از معنویت دینی و الهی، قویترین اراده‌های مادی‌گرا و تجهیزات نظامیشان، را از کار انداخت تا جهانیان، مهمترین و بزرگترین پدیده قرن را به نظاره بنشینند. طبیعی است که دشمنان خدا و اسلام ناب این وضعیت را بر نتابند و به هر طریق ممکن به مقابله با این پدیده‌ی شگرف بپا خیزند و برای نابودی آن از هیچ کوششی دریغ ننمودند. نفوذ در ارکان دولت موقت، تحریک گروه‌های قومی و مذهبی و سیاسی، ایجاد آشوب و ناامنی در نقاط مختلف کشور، تقویت تجزیه طلبان و تحمیل بزرگ‌ترین جنگ کلاسیک پس از جنگ جهانی دوم از سوی رژیم بعثی از جمله اقداماتی بود که برای مهار و نابودی این خیزش الهی و معنوی در مهم‌ترین نقطه‌ی استراتژیکی جهان پیموده شد؛ اما در کمال ناباوری با سد عظیمی به نام حماسه و ایثار، وحدت و هم‌دلی، عشق و ایمان و بالاتر از همه اندیشه‌ی پویا و مترقی ولایت و مکتب سرافراز تشیع علوی و فرهنگ پر فروغ و حماسی شهادت عاشورایی برخورد نمود. بدین روی دشمنان دریافتند که علت مبقیه انقلاب، همان علت موجد است؛ یعنی رمز‌پیدایی و پایایی انقلاب اسلامی همان معنویت دینی اسلامی است که تمام توطئه‌ها و ترفندها را با شکست مواجه نموده است بنابراین تنها راه را شبیخون فرهنگی و نفوذ به حوزه شناخت اقشار مختلف اجتماعی یافتند و به همین دلیل شروع به تروج و گسترش معنویت‌های نوظهور در کشورمان کردند.

بیان مسئله: در یک تقسیم‌بندی کلی این معنویت‌ها را میتوان به دوگونه تقسیم‌بندی کرد: گونه‌ای که ریشه‌ی آن برگرفته از آیین‌های شرقی هم‌چون: اشو، دالایی لاما، سای‌بابا، رام‌الله، فالون دافا است و گونه‌ای که برگرفته از آیین‌های غربی هم‌چون: اکنکار، عرفان سرخ‌پوستی، پائولو کوئیلو است. پدیده‌ای که در راستای سکولاریزه‌نمودن معنویت ادیان الهی، به ویژه اسلام ناب به میدان آمد تا با بهره‌گیری از مبانی نظام لیبرال دموکراسی غربی و غالباً در پوشش جنبش‌های نوپدید دینی یادشده، هویت مذهبی و انقلابی مردم ایران را به چالش بکشاند و خرمن باورهای معنوی و انقلابی آنان را بسوزانند. و متأسفانه کشور نیز از این چالش فراگیر در امان نماند. برای مثال: روشنفکران این مسأله را با عناوین ظاهرفریمی هم‌چون نواندیشی، نوگرایی و اصلاح‌گری تزئین کرده و به ترویج نظریه‌هایی مانند: پلورالیسم و مانند آن پرداختند؛ ختم نبوت را به ختم دیانت تعبیر کردند؛ صراط مستقیم را به صراط‌های مستقیم تقسیم‌بندی نموده و عقل‌تجربی را جایگزین وحی الهی نمودند؛ در نهایت نیز مدعی شدند هیچ دینی نمیتواند ادعای حقانیت محض داشته باشد. این طیف بر آن بودند تا با این

ترفند، معنویت نوین را در تمدن مطلقا مادی و فاسد غربی و به دور از معنویت اسلامی و الهی تجربه کنند. امام خمینی (ره) می فرمود: «دشمنان و جهان خواران تاکی و تا کجا ما را تحمل میکنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه ی هویت ها و ارزش های معنویمان نمیشناسند.» (۱۳۶۱، ج ۲۱: ۲۳۷)

روند رو به تزاید این حرکت حساب شده که در تکمیل تأثیرگذاری خود از حمایت معنویت های نوپدید نظام لیبرالی غرب برخوردار است، برای آینده ی انقلاب و نظام اسلامی زیان بار خواهد بود. انقلاب اسلامی با از بین رفتن باورها و معنویت دینی، مساوی با بی هویتی و در نتیجه فروپاشی نظام و انقلاب اسلامی خواهد بود. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) میفرماید:

«معنویت در وجود انسان مایه ی هدف دار شدن است. زندگی را معنا و جهت میدهد. هم چنان که آرمان های معنوی و اخلاقی زندگی یک جامعه و یک ملت را جهت دار میکند و به تلاش و مبارزه ی آن ها معنا میدهد و برای انسان هویت میسازد. وقتی یک ملت و یک کشور از آرمان های اخلاقی و معنوی تهی شد، هویت حقیقی خود را از دست میدهد و مثل پر کاهی میشود. گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف میرود. گاهی دست این و گاهی دست آن میافتد.» (۱۳۸۱/۰۷/۱۷)

اهمیت و ضرورت تحقیق: این تحقیق دارای فواید ذیل است:

بصیرت زایی برای افراد جامعه در مقابل روش ها و تبلیغات و خرافات این جریانات.

مانع تخریب هویت واقعی افراد و جایگزینی با هویت مجازی می شود.

بر ارزش های هویت ایرانی - اسلامی جامعه تاکید و نتایج برخی از پذیرش ارزش های غیرواقعی را گوش زد می نماید. و ضرورت آن اینکه بی توجهی به نتایج تحقیق باعث غافلگیری راهبردی برای جامعه و مسئولین نظام در مقابل توطئه های شوم عرفان های نوظهور که ساخته و پرداخته صهیونیسم و جامعه سکولار و لیبرال برخی کشورهای غربی و شرقی می شود، و بعلاوه بی توجهی به این تحقیق امکان شناخت جوانان (قشر هدف این جریانات) از آنها را کاهش می دهد و در نهایت عدم توجه به چنین مسائلی باعث ایجاد بحران هویت و ایجاد فاصله بین افراد جامعه با آرمانهای انقلاب اسلامی خواهد شد.

هدف اصلی تحقیق: تبیین مؤلفه های اثرگذار عرفان های نوظهور بر هویت جامعه می باشد. باید با

تبیین و مقایسه ی تطبیقی شاخص های معنویت دینی و هویت ملی ایرانی با معنویت نوپدید، ضمن بصیرت زایی، زمینه ی تقویت حرکت روبه رشد انقلاب اسلامی را رقم زد.

مبانی نظری تحقیق

پیشینه شناسی

دو عنوان مقاله شامل ۱- مولفه‌ها و پیامدهای جنگ هویتی علیه ج.ا.ایران مطالعه شد که در این تحقیق مولفه‌های جنگ هویتی عبارتند از وجود گسل‌های ایدئولوژیک پایه، تقابل بین گفتمان انقلاب اسلامی - اسلام هراسی - شیعه هراسی و ایران هراسی و مهمترین پیامد آن تبدیل مرزهای جغرافیایی به مرزهای عقیدتی از طریق جنگ هویتی می‌باشد (کلاتری، ۱۳۹۷، ۲۶) و ۲- مدیریت روانی تحولات داخلی از طریق نفوذ و جنگ شناختی مطالعه شد که در این تحقیق مولفه‌های جنگ شناختی شامل فروپاشی از درون، گفتمان سازی برای فشار خارجی بر ایران برای گسستن مردم ایران از نظام اسلامی، دامن زدن به شکاف‌های داخلی ایران، تغییر باور، تغییر رفتار و مهمترین پیامد آن تحمیل انتخاب بین دوگانه مذاکره- مقاومت به مردم می‌باشد.

در هیچکدام از مقالات یاد شده نقش مولفه‌های اثرگذار عرفان‌های نوظهور بر هویت جامعه مورد توجه قرار نگرفته است و به همین دلیل محقق بر آن شد که تحقیق فوق را انجام دهد.

مفاهیم

هویت: در فرهنگ معین آنچه موجب شناسایی می‌شود تعریف شده و فرهنگ عمید حقیقت شیء یا شخصی که مشتمل بر صفات واقعی و ذاتی او باشد. همچنین کاستلز آنرا روند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی یا یک دسته از ویژگیهای فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتر دارند (کاستلز، ۱۳۸۴، ص. ۲۸) هنگامی که از هویت دینی سخن به میان می‌آید، در واقع به ابعاد کارکردی و عینی دین اشاره می‌شود. هویت دینی آن احساس خاصی است که پیروان یک دین را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ایشان را در تعلقشان به یک هویت جمعی تعریف می‌کند (گزارش راهبردی، ۱۳۸۵: ۱۴).

عرفان‌های نوظهور: با چشم‌پوشی از بررسی تعاریف و تمایزات ظریف معنایی میان مفاهیم گوناگون که مجال دیگر می‌طلبد، می‌توان موضوع نوشتار حاضر را با تعریفی گسترده عبارت دانست از گروه‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم، خصوصاً در دهه هفتاد و مابعد آن، در غرب و بویژه آمریکا ظهور یافته، آگاهانه و عامدانه یا به غفلت، متصدی ارائه پاسخ به برخی پرسش‌های غایی شده‌اند که ادیان اصلی پیش‌تر بدان‌ها می‌پرداختند.

در ادبیات سیاسی و اجتماعی موجود برای بررسی مقوله هویت و مفاهیم مشابه و شناخت علل و عوامل مؤثر بر تکوین و تغییر هویت، رهیافت‌های نظری متعددی ارائه شده است. جامعه‌شناسان «هویت را امری غیر ازلی می‌دانند که در بستر زندگی اجتماعی و فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری و به واسطه دیالکتیک فرد و جامعه شکل می‌گیرد» (ریترز، ۱۳۷۷: ۱۳). برخی مانند پارسونز، گیدنز، هابرماس، فوکو، استوارت هال عقیده دارند در جوامع جدید، هویت‌های جمعی دارای خصایل «همسازی» و «همزیستی»

بوده و می‌توانند در کنار هم به سر برند؛ از این رو رویکرد جامعه‌شناختی به مقولهٔ هویت به چند دسته قابل صورت‌بندی است:

الف) جامعه‌شناسان ساختارگرا

نظریه‌هایی که به تأثیر ساختارهای اجتماعی بدون توجه به تمایلات کنشگران، در فرایند هویت‌سازی و تغییر و تحولات آن پرداخته و مقوله هویت و هویت جمعی را در قالب جبر ساختارهای سیاسی، اجتماعی تبیین و جست‌وجو می‌کنند و به «پارادایم واقعیت اجتماعی» مشهورند. در واقع این تئوری‌ها به تأثیر الزام‌آور ساختارها و نهادهای اجتماعی پهن‌دامن بر کنشگران و افکار و اعمال آنها می‌پردازند و در زمره «تئوری‌های کلان‌نگر» دسته‌بندی می‌شوند (ریتزر، ۱۳۷۷: ۴۰۳). مکتب کارکردگرایی ساختاری، تئوری‌های نوسازی، نظریه‌های مارکسیستی، نظریات کنت، دورکیم، مارکس و پارسونز در این طیف قرار می‌گیرند. در مجموع می‌توان گفت جامعه‌شناسان نظم‌گرا، کلاسیک، پارادایم واقعیت اجتماعی و نظریه‌پردازان ساختارگرا با اندک تفاوت، عناوین متفاوتی هستند که ذیل مقوله تئوری کلان‌نگر قرار می‌گیرند.

ب) جامعه‌شناسان تعریف‌گرا

تئوری‌های دسته دوم بر نحوه تعریف کنشگران از موقعیت اجتماعی و عملکرد آنها از این تعاریف تأکید دارند و کنشگران را به عنوان نیروهای فعال و خلاق عرصه اجتماعی می‌دانند (ریتزر، ۱۳۷۷: ۳۲۲). این دسته از تئوری‌ها در ادبیات جامعه‌شناسی «پارادایم تعریف اجتماعی» نامیده شده‌اند که به جای تأکید بر جامعه و گروه‌های اجتماعی، به «خود»، «برداشت از خود» و «ارزیابی خود»، «آگاهی از خود و نقش آنها در هویت‌یابی و شناسایی افراد» و «ارزیابی گروهی» می‌پردازند و هویت را بر ساخته و بازسازی شدهٔ رفتار کنشگران - نه ساختارهای کلان اجتماعی - می‌دانند. نظریه‌پردازان پارادایم تعریف‌گرا، کنشگران، شیوه‌های ساخت واقعیت اجتماعی از سوی آنان و کنش‌های ناشی از این ساخت را موضوع اصلی مطالعه در عرصه جامعه‌شناسی می‌دانند (ریتزر، ۱۳۷۷: ۴۰۴). این پارادایم طیف گوناگونی از نظریات شامل: نظریه کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردم‌نگاری و وجودگرایی را دربرمی‌گیرد. در پارادایم تعریف‌گرایان، نظریه کنش متقابل اجتماعی بیشتر از سایر نظریه‌ها به مقوله هویت پرداخته است. کلید درک مفهوم هویت و هویت جمعی در نظریه کنش متقابل، شناخت خود و تصویری است که فرد از خود دارد و نیز شناخت تصویر دیگران از خود است. کارگزاران در فرایند اجتماعی شدن از چشم‌انداز مکتب کنش متقابل‌گرایی نمادی به شش دسته تقسیم می‌شوند. این شش دسته عبارتند از: والدین، دیگران مهم، گروه هم‌آلان، محیط آموزش رسمی، مجامع عمومی و ارتباط جمعی. نظریه کنش متقابل سستی که

یکی از ریشه‌های فکری این مکتب را نشان می‌دهد، با آرا و افکار بلومر همراه است، ولی رهیافت‌های علمی مانفورد کون، رهیافت نمایشی اروین گافمن و روش‌شناسی مردم‌نگارانه و پدیدارشناسی، در ذیل این مکتب جای می‌گیرند. «نماد»، «نشانه»، «رفتار پنهان»، «رفتار آشکار»، «ذهن»، «خود»، «جامعه»، «من فاعلی» و «من مفعولی» از مفاهیم بنیادین این مکتب محسوب می‌شوند. کلید درک این مکتب مفهوم «معنا» است که بین کنشگران وجود دارد. نظریه پرداز دیگر در این حوزه ریچارد جنگینز است. وی با الهام از مید، گافمن و بارث، معتقد است برای درک و فهم هویت فردی و هویت اجتماعی، می‌توان از یک الگوی هویت‌شناسی واحد استفاده کرد. در این الگو، هویت دارای دو وجه «بیرونی» و «درونی» است که پیوسته با یکدیگر در تعاملند. هویت فردی مبتنی بر تفاوت و تمایز میان افراد است و جایگاه فرد را در رده‌بندی‌ها نمایان می‌سازد و هویت اجتماعی نشان‌دهنده شباهت‌هاست و به تعریفی که فرد براساس تعلق به یک گروه یا رده اجتماعی از خودش می‌کند، اطلاق می‌شود. با این حال هویت فردی به شدت از هویت یا هویت‌های اجتماعی فرد تأثیر می‌گیرد. به اعتقاد جنگینز تعاملی دوسویه میان هویت و زندگی اجتماعی جریان دارد. از سویی هویت، شرط لازم برای زندگی اجتماعی است و از سویی دیگر در جریان زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد، تغییر می‌کند و بازسازی می‌شود (جنگینز، ۱۳۸۱: ۱۵).

ج) تئوری پهنه یا میدان لوین (فیلد تئوری)

لوین واژه میدان را از فیزیک به امانت گرفت و به مطالعه رفتار انسان در حوزه اجتماعی تسری داد. از نظر تئوری پهنه یا میدان (فیلد تئوری)، رفتار یا کنش انسانی تابع عوامل مختلف به هم پیوسته و وابسته‌ای است که نیروهای میدان نامیده می‌شود، این نیروها را می‌توان به دو دسته خصوصیات شخصی و خصوصیات محیطی تقسیم‌بندی کرد که تابعی از شرایط زمانی و مکانی خاص است. بدین ترتیب براساس تئوری میدان، رفتار انسان تابع ویژگی‌های شخصی و محیطی و شرایط زمانی و مکانی خاصی است که فرد در آن قرار دارد (رفیع‌پور، ۱۳۶۴: ۵۹). براساس این تئوری می‌توان تأثیرپذیری افراد از محتوای فضای مجازی را تابعی از ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای آنان و شرایط محیطی یعنی محتوا، میزان و شدت عناصر فرهنگی- رسانه‌ای در نظر گرفت که فرد در معرض آن قرار دارد.

د) رویکرد مطالعات فرهنگی، ارتباطات اجتماعی و هویت جمعی

از جمله مفاهیم و موضوع‌هایی که مطالعات فرهنگی و نظریه دریافت به خدمت می‌گیرد تا نقش مخاطب را در معناسازی متون رسانه‌ای و فرهنگی مستدل و برجسته کند، عبارتند از: «رمزگذاری و رمزگشایی»، «چندمعنایی»، «مردم‌پرستی»، «لذت»، «رمزگشایی تقابلی»، «مازاد نشانه‌شناختی» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۱). نظریاتی مانند: استفاده و خشنودی، کاشت، تحلیل و دریافت، هویت پیوندی،

مرکب و بریکولاژ (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۹۷)، نظریه‌پردازانی مانند: هایبرت (۱۳۸۷)، مک کوتیل و کلاپر (۱۳۷۲) و از کمپ (۱۳۶۵) بخشی از نظریات مربوط به این رویکرد هستند که ضمن جمع‌بندی دستاورد نظری آنها، به جهت اهمیت، به برخی از این نظریه‌ها استناد می‌شود:

۱. نظریه‌های استفاده و خشنودی، تحلیل و دریافت

رویکرد استفاده و خشنودی بر این اصل استوار است که گیرندهٔ رسانه فعال، در این رویکرد، مخاطب از این رو فعال انگاشته می‌شود که به دنبال رضایت‌مندی است و باور دارد که انتخاب رسانه رضایت‌مندی مورد نظرش را فراهم می‌کند. همچنین مشارکت فعالانهٔ مخاطب با رسانه بر رضایت‌مندی حاصل و رفتار رسانه‌ای اثر می‌گذارد (الیوت، ۱۳۷۵؛ لین، ۱۹۷۷). اهمیت میراث پژوهشی استفاده و رضایت‌مندی بر این واقعیت استوار است که پیروان آن مخالف نظریه مخاطبان منفعل هستند و به همین جهت فرض‌هایی را مبنای کار خود قرار می‌دهند که مهم‌ترین آن عبارت است از اینکه مخاطب از میان مجرای ارتباطی و محتوایی که به او عرضه می‌شود دست به انتخابی آگاهانه و انگیزه‌دار می‌زند (منتظر قائم، ۱۳۸۷؛ به نقل از: مک کوایل، ۱۳۸۲؛ مک کوایل، ۱۳۸۰). براساس تئوری «استفاده و خشنودی» می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد: نخست، این شهروندان و مردم هستند که تصمیم آنها در نوع انتخاب محتوا براساس علایق شخصی، آرزوها، نظام‌های اجتماعی و اعتقادی، تعلق به پایگاه اجتماعی، عادات و ارضای نیازهای مختلف سرچشمه می‌گیرد. دوم آنکه شهروندان، براساس بافت فکری، نظام ارزشی و اجتماعی خود، انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی در استفاده از فضای مجازی دارند و بر این اساس در مقابل آن واکنش‌ها و بازخوردهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند و این بازخوردها، تأثیرات متفاوتی در احساسات، نوع نگرش، ارزش‌ها و رفتار، فرهنگ و هویت جمعی آنها می‌گذارد؛ لذا هرچه افراد هدفمندتر از فضای مجازی استفاده کنند، تأثیرات هویتی بیشتری خواهند پذیرفت. در نظریه تحلیل دریافت، پیش‌فرض بنیادین این است که متون رسانه‌ها دارای معنایی ثابت یا ذاتی نیستند، بلکه در لحظه دریافت از سوی مخاطب، به تناسب موقعیت ساختاری و پایگاه اجتماعی که فرد در آن قرار دارند، معنا می‌یابد. تئوری دریافت در این مورد بحث می‌کند که یک متن نمی‌تواند بدون وابستگی به موقعیت و شرایط خواننده ایجاد معنی کند. این نظریه بر این نکته تأکید دارد که پیام‌های رسانه‌ها به شکل‌های متفاوتی براساس مسائل فرهنگی و شرایط اجتماعی و جایگاه‌های طبقاتی و پایگاه اجتماعی افراد تفسیر و رمزگشایی می‌شوند.

۲. نظریه کاشت

یکی دیگر از نظریه‌های موجود در حوزه جامعه‌شناسی ارتباطات، نظریه کاشت یا پرورش است. براساس نظریه کاشت تأثیرات فضای مجازی و عملکرد این رسانه در ایجاد تغییرات فرهنگی و هویتی در افراد تابع میزان، مدت و نوع مواجهه افراد با رسانه‌ها و فضای مجازی، میزان واقعی تلقی کردن محتوای آن و نیز نوع استفاده از فضای مجازی است. در نظریه سورین، فرض اساسی نظریه پرورش بر این اصل استوار است که بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و واقعیت‌پنداری برنامه‌های رسانه‌های ارتباط معنی‌داری وجود دارد. مخاطبانی که مدت زیادی در معرض رسانه‌های قرار داشته و از آن استفاده می‌کنند، اطلاعات و ایده‌های رسانه‌ها را طبقه‌بندی کرده و در اثر این در معرض رسانه بودن چیزی را تولید می‌کنند که پرورش نامیده می‌شود. پیر بوردیو و بورک و همین‌طور «تیکنور» و «دونوهو» در نظریه شکاف آگاهی معتقدند فرایند هویت، یک نظام کنترل ادراک است و هویت، مجموع معانی به کار گرفته برای خود در یک نقش یا موقعیت اجتماعی را شامل می‌شود، تعریف می‌کند (هرمز، ۱۳۷۹: ۹۸؛ اعزازی، ۱۳۷۹: ۶۹).

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نوع کاربردی می‌باشد چرا که سعی می‌شود نتایج حاصل از این تحقیق را مورد استفاده‌ی عملی قرار داده و با کمک نتایج آن، مشکلات سازمان رفع شوند. اما این تحقیق از منظر روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد کیفی انجام گردیده است. نتایج پژوهش کاربردی و تصمیم‌گرا می‌باشد، لذا نوع پژوهش کاربردی است. از نظر مکانی، یک مسئله عام است و شامل جغرافیای بین‌المللی می‌باشد. اطلاعات این تحقیق از روش بررسی اسناد و مدارک (کتابخانه‌ای علمی و تخصصی) گردآوری شده است.

متغیرهای تحقیق: متغیر مستقل: عرفانهای نوظهور و متغیر وابسته: هویت جامعه

قلمرو تحقیق: قلمرو مکانی: کشور ج.ا.ایران و

قلمرو زمانی: از سال ۱۳۹۷ تا افق ۱۴۰۴ شمسی

قلمرو موضوعی: تبیین مولفه‌های اثرگذار عرفانهای نوظهور بر هویت جامعه

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در نگاه کلان به آینده‌ی انقلاب اسلامی به طور خلاصه سه دیدگاه عمده وجود دارد. یک: دیدگاه فروپاشی و استحاله‌ی انقلاب اسلامی " که معتقد است همه‌ی انقلاب‌ها دارای مراحل مشابهی هستند و در طول حیات خود وارد مراحل یکسان فراز و فرود خواهند شد. برخی از نظریه پردازان مانند بریتون از این پدیده با عنوان ترمیدور یاد کرده اند. دوم: دیدگاه "تداوم بقیه‌ی و شرط انقلاب اسلامی" که

معتقد است تمدن سکولار غربی یارای ایستادگی در برابر معنویت دینی انقلاب اسلامی را ندارد؛ بدین روی به فکر بازتولید بدیل آن در قالب معنویت‌های نوپدید برآمده و آن‌ها را فراوری نموده تا زمینه‌ی سکولاریزه نمودن ماهیت انقلاب اسلامی و فروپاشی آن را به وجود آورند.

معنویت در لغت، مصدر جعلی از واژه‌ی "معنوی" است و معنوی یعنی منسوب به معنی، در مقابل "لفظی" است. این کلمه در معانی دیگری مانند: حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، باطنی و روحانی به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه معنویت) احساسات متوجه امور روحانی که کاملاً متمایز از جهان مادی است و کیفیت ویژه‌ی ارتباط با گیتی را که در یک سنت خاصی وجود دارد، معنویت میخوانیم. معنویت در طول تاریخ کاربردهای گوناگونی داشته است (حمیدی، ۱۳۹۲: ۳۷) واژه‌ی معنویت در اوایل قرن پنجم با توجه به کاربردهای کتاب انجیل به هرچیزی که به کلیسا و روحانیون تعلق داشت گفته میشد. در آغاز قرن دوازدهم، معنویت در مقابل جسمانیت و مادیت قرار گرفت. در قرن ۱۸ و ۱۹ کاربرد این معنی رو به افول گذاشت و در دوران مدرن، معنویت به کلی از مفهوم مطرح در مفهوم ادیان ابراهیمی جدا شد و متضمن مفهومی درون‌گرا گردید که منجر به رفاه و توسعه‌ی تجربه‌ی درونی افراد میگشت. امروز، با تحولاتی در این واژه روبه روییم و معانیای چون: تمرکز، ایجاد خلأ، آرامش حاصل از تأمین نیازهای مادی، معنای زندگی و هدف مندی آن از آن اراده میشود (موسوی نسب، ۱۳۹۳: ۲۲). آن‌چه که محرز است غربیان با تکیه بر مبانی سکولاریستی و اومانستی به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی انسان عصر جدید هستند؛ به همین جهت معنویتی که در غرب شکل گرفت، عموماً از نوع معنویت‌های متناسب با مبانی لیبرالیستی است. در این نوع معنویت اعتقاد به خدا جایگاهی ندارد؛ چه رسد به دین و آموزه‌های وحیانی. اغلب آنان معنویت را خارج از چارچوب ادیان الهی جستجو میکنند (شریفی، ۱۳۸۷: ۳۴) در این نوع معنویت هرگونه تجربه‌ی عاطفی میتواند معنویت به حساب آید و اعتقادی به حقیقتی که ماورای عالم ماده باشد، وجود ندارد. مهم، برانگیخته شدن خود فرد است و لاغیر. در این نوع معنویت جایی برای تکلیف نیست و توجه به ماهیت ضدغربی انقلاب و شکل‌گیری هویت جدید، تداوم انقلاب اسلامی قطعی است (عسگری، ۱۳۸۵: ۸۲) سه: "نظریه‌ی تداوم مشروط انقلاب اسلامی" که اگر انقلاب برپایه‌ی اصول و مبانیای باشد که براساس آن‌ها انقلاب شکل گرفته، میتواند به راه خود ادامه دهد (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۹۶). با توجه به کامل بودن نظریه‌ی سوم به نظر میرسد بصیرت زایی در خصوص جایگاه مهم ماهیت دینی انقلاب اسلامی در مصاف چالش‌هایی هم چون معنویت‌های نوپدید، بسیار راه‌گشا خواهد بود.

آن چه که امروز در معنویت نوپدید القا میشود، معنویت بدون دین است. یعنی انسان به دنبال معنویت برود، در عین این که شاخص های ادیان الهی به ویژه اسلام ناب را برنتابد. امروز القای معنویت دروغین خارج از چهارچوب دستورات الهی در برنامه های اصلی دشمن قرار دارد.

معنویت دینی برآیندی است که از فرآیند معرفت، ایمان و عمل صالح در چهارچوب شریعت دینی حاصل میشود؛ بنابراین بدون معرفت نسبت به حقایق عالم و ملکوت جهان و چالش های آینده ی مادی و نیز ایمان به خدا و صفات و افعال او، معنویت دینی مفهومی نخواهد داشت. خداوند، منبع و محور و بخشاینده ی معنویت میباشد و معنویت منهای خدا، چیزی جز فریب و دل مشغولی ظاهری نیست (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۲۳). آن چه که مسلم است معنویت دینی که مصداق اتم و کامل آن معنویت اسلامی است - بر شاخص های: خدامحوری، شریعت محوری، عقلانی، تقوی و خویشتن داری استوار است که مولفه های هویت مذهبی مردم ایران نیز بوده و در حرکت های مختلف اجتماعی - سیاسی خود را به منصف ظهور رسانده است؛ برخلاف معنویت های نوپدید که هویتی بر محوریت انسان استوار میباشد. معنویت اسلامی در چهارچوب آموزه های اسلامی و در پرتو بندگی و ارتباط با مبدأ حکیم شکل میگیرد که باعث ایجاد هویتی با مولفه های فوق می شود؛ تبلور این معنویت را در مناجات ها و راز و نیازهای معصومین به ویژه امیرمؤمنان علی(ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد میتوان یافت. این نوع ارتباط ها برترین و بالاترین روش کسب معنویت را برای آحاد بشریت به ویژه مسلمانان به ارمغان آورده است. انسانی که رفتار و سلوکش ریشه در وحی دارد، از هویت دینی و در نتیجه از معنویت دینی و آسمانی برخوردار است. این هویت بعد از تحکیم ارتباط آدمی با خداوند متعال و پذیرفتن حاکمیت الهی در وجود انسان و جامعه پدید می آید. پس از تثبیت هویت دینی، رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آرمان ها و هدف های دینی شکل میگیرد. هویت و معنویت دینی به انسان نشان میدهد که عالم طبیعت مرتبه ی نازل هستی و متأثر از مرتبه ی برتر آن یعنی عالم ملکوت است. انسان در جهان بینی الهی جایگاهی والا و ارزش مند دارد؛ خلیفه و جانشین خداوند در زمین است و میدانند از کجا آمده و به کجا رهسپار است. انسانی که از منظر دین به عالم هستی مینگرد، هرگز از باطن امور که نسبت به ظاهر نقش تعیین کننده ای دارد، غافل نمیشود و میکوشد ضمن برخورداری از معنویت دینی، پندار، گفتار و رفتار خویش را با جهان بینی الهی سازگار نماید. در پرتو جهان بینی الهی است که انسان دارای هویتی روشن، امیدبخش و هدف مند میگردد. این هویت و معنویت دینی امروز با چالش معنویت های نوین و جدید روبه روست. امام خمینی(ره) میفرمود: ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست ها و آمریکا و شوروی در تعقیب مان خواهند بود، تا هویت

دینی و شرافت مکتبیمان را لکه دار نمایند (صحیفه نور، ج ۲۰: ۲۳۷). باری! شاخص تمایز انقلاب اسلامی ایران از دیگر انقلاب‌ها این است که اساس برنامه‌های آن را وحی الهی و دینی معین میکند و انقلاب از هویت و معنویت دینی برخوردار است. این معنویت دینی انسان‌ها را به ارزش‌های اخلاقی پایبند و او را به ستم‌زدایی و عدالت‌خواهی سوق میدهد و با مبانی و فرهنگ غربی کاملاً متضاد است؛ لذا برنامه‌ریزان غربی در تلاشند تا هویت مذهبی را تضعیف نمایند تا در سایه‌ی باورسوزی، سیاست خود را بر ملت‌ها تحمیل نمایند و بدین وسیله زمینه‌ی فروپاشی انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی را فراهم آورند.

جنبش‌های نوپدید دینی^۱ (NRMs)

در چند دهه‌ی اخیر ملت‌ها شاهد ظهور و بروز گروه‌ها و جنبش‌هایی بودند که توانستند در مدت کوتاهی با استفاده از فضاهای مجازی به راحتی وارد کشورها شده و به فرهنگ ملت‌ها و هویت آن‌ها ضربه بزنند. شروع دوران مدرنیته در غرب و رشد تفکرات اومانیستی، حاکمیت عقلانیت ابزاری، سنت‌گریزی، تعبدستیزی و مانند آن، زمینه‌های بروز یک خلأ معنوی را به وجود آورد و توانست انسان‌های نیازمند به معنویت را که در جست‌وجوی معنویت بودند به سوی این جنبش‌های نوپدید بکشاند. از سویی دیگر، یکی از بحث‌های اندیشمندان در جوامع غربی در دهه‌های اخیر موضوع شکل‌گیری جنبش‌های نوپدید دینی بود. آن‌ها در بررسی‌ها به دنبال تفاوت‌های میان این جنبش‌ها (که به نوعی درصد ایجاد و تولید معنویت نو و جدید بودند) با ادیان سابق بودند. عدم پاسخ‌گویی از سوی رهبران مسیحیت نسبت به پرسش‌های مطرح شده باعث شد که تصویری ناتوان از ادیان ابراهیمی در اذهان مردم اروپا به وجود آید و اسباب گرایش عده‌ای به سوی این جنبش‌های نوپدید را رقم بزنند. باری نیاز به معنویت در دوران گذر از مدرنیته به پست مدرن و تشدید نیازهای روحی انسان، زمینه‌ی گرایش به جنبش‌های نوپدید را در غرب بیش‌تر نمود؛ چراکه در پی درهم‌شکستن و فروریختن بسیاری از ایدئولوژی‌های غربی که آبخور اندیشه‌های فلسفی قرن ۱۸ و ۱۹ اروپا بودند و با برچیده شدن بساط اندیشه‌های فلسفی جدید توسط پست مدرنیسم، بیش‌تر متفکران و اندیشمندان معتقد شدند که دیگر مکاتب فلسفی نمیتوانند گره از کار غریبان بگشایند و تشنگی معنوی آن‌ها را رفع کنند؛ از این رو بعد از جنگ جهانی دوم و به ویژه در ربع قرن گذشته جنبش‌هایی در آمریکا و اروپا جهت رفع نیازهای معنوی به وجود آمد و برخلاف مدرنیسم که مخالف تنوع‌طلبی و تکثرگرایی بود و میکوشید که همواره حمایت‌کننده‌ی یک اندیشه باشد، پست مدرنیسم، تکثرگرایی و تنوع‌طلبی را به رسمیت

شناخت (بیات، ۱۳۸۱: ۵۰۷). پایبست چنین تفکراتی، تکرگرایی و شرایط شکل‌گیری جنبش‌ها را رقم زد و در چنین فضایی در قالب معنویت به ترویج اموری پرداختند که هرگز تصور آن نمیشد. نادیده گرفتن نقش دین در سلوک معنوی، به حاشیه راندن عقل، طالع بینی، جادوگری، پیشگویی، احضار و ارتباط با ارواح تنها پاره‌ای از این القائات بود که در قالب این جنبش‌ها برای ترویج معنویت نو به بشر نیازمند ارائه شد. ایران نیز از این پدیده‌ی وارداتی حساب شده بینصیب نماند و در انقلاب اسلامی معرض این چالش غربی قرار گرفت. برخی از این جنبش‌ها چند سالی است که در کشورمان فعالیت گسترده‌ای انجام داده و در برابر انقلاب اسلامی و معنویت دینی آحاد مردم، صف آرایی کرده‌اند.

هویت‌های مذهبی در تقابل با هویت عرفانهای نوظهور

به نظر میرسد بین این دو نوع معنویت، تقابلی مبنایی وجود دارد. نوع نگاه به انسان و نوع نگاه به جهان، سعادت، اخلاق، عدالت، رفاه و خلاصه نوع نگاه به معنویت تفاوت اصولی وجود دارد و از نظر مبنایی و مبانی این دو نگاه با هم هم‌خوانی ندارند. معنویتی که مبتنی بر نظام لیبرال دموکراسی غربی باشد و پایبست و داربست شکل‌گیری آن بر اساس آن نظام باشد، نمیتواند با معنویت دینی که توحیدمحور است و کمال و سعادت و رستگاری انسان را در پرتو بندگی جست‌وجو میکند و هویت مذهبی ایرانیان را شکل می‌دهد، یکی باشد. بدین سان به اختصار برخی از تقابل‌های اصول و مبانی معنویت نوپدید با معنویت دینی که ماهیت انقلاب اسلامی را شکل میدهند، بررسی میکنیم.

خدامحوری در برابر خودمحوری

انسان از سپیده دم تاریخ تاکنون به حکم فطرت پاک خدادادی خود، اعتقاد به خدا را به عنوان اساسیترین باور دینی در نهاد خود داشته است. او نیک دریافته است که این باور هر اندازه در عمق جان انسان بیش تر رسوخ کند، در انگیزه‌ها، آرزوها، اندیشه‌ها، گفتار و حتی رفتار وی تأثیر میگذارد. در اهمیت توحید و یکتاپرستی همین بس که اولین شرط تشریف انسان به آیین اسلام میباشد. همه‌ی پیامبران کوشیده‌اند تا مردم را به توحید و یکتاپرستی فراخوانند (نحل: ۳۶؛ انبیاء: ۲۵). قرآن که زبان اسلام است یاد خدا را سبب اطمینان و آرامش قلوب میدانند و میفرماید: «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب»؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش مییابد (رعد: ۲۸). پایبست اسلام ناب، تفکر توحیدی است و معنویت دینی و اسلامی با این نگاه محوری شکل گرفته است. در این معنویت ارتباط با سرچشمه‌ی هستی و تداوم آن ضمن گره‌گشایی، باورهای آدمی را تحت کنترل آدمی درمی‌آورد و عزم انسان را در پیمودن مسیر خود جزم کرده و کمک میکند تا راه علمی را تا آخر طی نماید. پروردگاری که واجد

صفاتی هم چون: رحمان، رحیم، جواد، کریم و پژوهشی خیرخواه میباشد، حل هر مشکلی در برابرش بسیار آسان بوده و بتردید مایه ی آرامش دل ها و تقویت باورها میگردد.

این نگاه در معنویت نوپدید هیچ جایگاهی ندارد. به عنوان مثال، توصیفاتى كه "اشو" از خدا ارائه میدهد، واجب الوجود بالذات من جميع الجهات نیست! مبداى نیست كه موجودات هستى به آن مبدأ تعلق داشته و به او وابسته باشند. خدای اشو، خدای مجوز صدور سكس است؛ خدای جشن و شادی است؛ خدای زمینی است؛ شعر است و رقص و ... (اشو، ۱۳۸۳: ۲۲) گوئی انسان قرار است جای خدا قرار گیرد و ارتباط با آسمان و آن مبدأ حكیم معنای خود را از دست میدهد. اصولاً محوریّت با انسان است و همه ی مسائل با توجه به انسان تفسیر میشوند؛ ولی انسانی كه خود خداست. به عبارتی دیگر، سامان بخشی معنویت نوپدید بر محوریّت انسان است، نه خدا. در بسیاری از این آموزه ها هدف از معنویت های نوپدید آرام گرفتن دردها و رنج ها میباشد و رهایی از مشکلات و سختیها و جایگزین كردن شادیها به جای آن؛ و جایی برای بندگی انسان و ارتباط با آسمان وجود ندارد. "هارولد كلمپ" از رهبران اكنكار در عبارتی مدعی میشود كه میتوان به جای ارتباط با خدا با ماهاتنا و رهبر فرقه ارتباط برقرار نمود. او مینویسد: «استاد وسیله ی رسیدن به سرزمین های خداوند است كه روح الهی آن را در اختیار ما قرار داده است. در مدرسه ی اك هیچ روزنه ای وجود ندارد كه يك بچه بتواند به وسیله ی آن از دید استاد بیرون رفته و گم شود.» (هارولد كلمپ، ۱۳۸۰: ص ۷۰) در عبارت دیگری "پال توییچل" بنیان گذار جنبش اكنكار از زبان رهبر معنوی خود "ریزار تارز" مدعی میشود خدایی كه مسیحیان، یهودیان و... ده ها دین و مذهب دیگر در جهان زمینی و حتی تا چهارمین بخش اعظم هستی كه جهان های خدایی را تشكيل میدهد تصور میکنند، وجود ندارد (توییچل، حكمت اك: ۶). یا "سای بابا" یکی از رهبران جنبش ها مدعی میشود كه در تعالیم خودش جایی برای خدا وجود ندارد و با انجام سحر و جادو خود را همه كاره معرفی مینماید و متأسفانه عده ای از مردم را از کشورهای مختلف جذب كرده بود (نگارش، ۱۳۹۰: ۱۸۳). در معنویت های نوپدید هم چون اكنكار، فالون دافا، اشو، عرفان سرخ پوستی، كاستاندا و... خدا جایگاه واقعی خود را كه در ادیان ابراهیمی و در معنویت دینی بر آن تأكید شده است، ندارد و از جایگاه متعالی و قدسی و بیرونی خود به عنوان واجب الوجود بالذات من جميع الجهات خارج شده و به يك جایگاه فرودین و درونی تنزل پیدا كرده است. یعنی صفات ثبوتی هم چون حكیم بودن، عالم بودن، قادر بودن در آن مبدأ وجود ندارد و آن چه كه بانیان معنویت های نوپدید میگویند، هیچ تناسبی با خدایی كه در معنویت دینی به ویژه اسلام ناب اشاره میشود، نیست.

شریعت محوری در برابر شریعت ستیزی

در مدل های معنویت نوپدید، شریعت نبوی جایی ندارد و همواره پیروان دعوت به اباحیگری و بیندوباری میشوند و با القای دستورالعمل های ساختگی و مراقبه های سطحی، خلأ شریعت ادیان را به نوعی پر میکنند. در برابر این مدل، معنویت دینی همواره بر پیروی از شریعت که پیروی از خدا و آموزه های وحیانی است تأکید دارد. قرآن میفرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله؛ بگو اگر خدا را دوست میدارید از من (پیامبر) پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد» (آل عمران ۳۱) اصرار قرآن که زبان اسلام است بر این نکته است که راه رستگاری از طریق پیروی از دستورات الهی میگذرد. و میفرماید: «فمن تبع هدی فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ پس آنان که هدایتم را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد» (بقره: ۳۸). از این آیات استفاده میشود که در سلوک معنوی اگر غیر از راه شریعت نبوی برویم به رستگاری نمیرسیم. از طرف دیگر، از آن جایی که در معنویت های نوپدید، دستورالعمل ها با شریعت نبوی هم خوانی ندارد؛ جز نابودی و هلاکت چیز دیگری برای انسان نخواهند داشت. "اشو" از رهبران معنویت های نوپدید میگوید: هر پیامبری تا زمانیکه شریعت او زنده است پابرجاست، اما وقتیکه صاحب اصلی شریعت از دنیا رفت در آن صورت شریعت او به مثابه یک نعش است. نعش بیروح که زندگی در آن جاری نیست و هم چون بدنی بی خاصیت است (اشو، ۱۳۸۴: ص ۷۹). "پال تونیچل" رهبر اکنکارها در تعبیری صریح مدعی میشود که به سختی میتوان ادعا کرد که دین و مذهب پدیده ای ساخت بشر نباشد و کشیش ها و مقامات روحانی یقیناً از طرف کسی جز خودشان ماموریت نیافته اند (پال تونیچل، ۱۳۷۹: ۲۲). در معنویت اکنکاری، طرف داران همواره دعوت میشوند که دستورالعمل های جنبش را جایگزین دستورالعمل های دینی هم چون نماز قرار دهند و یا روزه ی ذهنی را جایگزین روزه ای که در شریعت سفارش شده قرار دهند (هارولد کلپ، ۱۳۸۰: ۱۳۳). زیر پا قراردادن دستورالعمل های شریعت از طریق القای رهبران معنویت نوپدید به این که خط قرمزی وجود ندارد و انسان میتواند آن ها را انجام دهد، از دیگر شاخص های معنویت های نوپدید است (پائولو کوئلیو، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

اخلاق محوری در برابر اخلاق ستیزی

در معنویت دینی، ارزش های اخلاقی جایگاه خاصی دارند. کسی که به فرجام و معاد اعتقاد دارد قطعاً به گونه ای رفتار میکند که رضایت شارع مقدس را جلب نماید؛ شارع و خالق حکیم که پیوسته حاضر و ناظر بر رفتار انسان ها است. قرآن کریم می فرماید: «الم یعلم بان الله یری؛ آیا او نمیداند که خداوند همه اعمالش را ببیند» (علق: ۱۴). توجه به این واقعیت که هر کاری انسان انجام میدهد در

پیشگاه خداست و اصولاً تمام هستی محضر خداست و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست، می‌تواند روی برنامه‌ی زندگی و رفتاری انسان تأثیر گذارد و او را از خلاف کاریها باز دارد. از سوی دیگر در معنویت نوپدید، تقیدی بر این معنی وجود ندارد و گوئی انسانی هم که مرتکب رفتارهای غیراخلاقی شود، منافاتی با معنویت خواهی او پیدا نمی‌کند. این رویکرد زمینه‌ی جرأت بر کارهای خلاف را در بین گروندگان به معنویت نوپدید دوچندان نموده است. ویلیام گاردنر نویسنده معروف غربی درباره‌ی زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی و ارزش‌ها در غرب می‌نویسد: «۷۰ درصد مأموران تحقیق آنتاریو با جوانان خلاف کاری که دارای علائق شدید شیطان پرستی هستند برخورد کرده‌اند. رابرت تاکر (کارشناس) اظهار کرده که این موارد (خلاف کاری) در تمام آمریکا و کانادا در حال افزایش است. او می‌گوید در فلسفه‌ی شیطان پرستان قتل، خودکشی، مثله کردن و تجاوز تقدیس می‌شود. گروه‌های موسیقی آشکارا دعوت به قتل و خوردن خون می‌کنند. جیمز توین جوان ۱۸ ساله‌ای که یک پرستار را کشت، شیطان پرست بود. سه پسر چهارده ساله‌ای که در کانادا به دار آویخته شدند، شیطان پرست بودند (ویلیام گاردنر، ۱۳۸۶: ۳۲۷)

بنیان معنویت‌های نوپدید از لذت خواهی و بهره‌مندی آزاد و بدون قید از دنیا دم می‌زنند؛ چراکه مبانی آن‌ها مبتنی بر سکولاریزم و لیبرالیسم می‌باشد. به عنوان مثال، پائولو با طرح موضوع افسانه‌ی شخصی افراد، ارضای امیال و هرگونه خواهشی که فرد از دوران کودکی یا نوجوانی در دل پرورانده را تجویز می‌کند و تنها راه تعالی باطنی آدمی را در تلاش برای به ثمر رساندن آن افسانه می‌داند. او خطوط قرمز اجتماعی، اخلاقی و ... را که مانع تحقق افسانه شخصی افراد دانسته و شهادت در شکستن این حدود و عبور از آن خطوط را عامل پیشرفت میدانند. "اشو" هم ارضای بیحد و اندازه‌ی غرایز جنسی را بدون توجه به معیارهای اخلاقی توصیه می‌کند.

واقع‌گرایی معرفتی و ارزشی در برابر ناواقع‌گرایی معرفتی و ارزشی

در معنویت نوپدید واقع‌گرایی معرفتی و ارزشی نفی می‌گردد و از آن جا که جنبش‌های نوپدید مبانی خود را از مبانی نظام لیبرال دموکراسی غرب می‌گیرند، همه‌ی ارزش‌های دینی را غیرواقعی میدانند؛ حال آن‌که در معنویت دینی معرفت‌ها ریشه در واقع معنویت‌های نوپدید و نفس‌الامر دارند و تصورات و تصدیقات ما حاکی از واقعیت‌اند. در تفکر معنویت نوپدید، و چالش‌های آینده‌ی در خارج از ذهن آدمی چیزی نیست و اگر چیزی باشد، قابل شناخت برای ما نمی‌باشد. در واقع‌گرایی ارزشی که در معنویت دینی مطرح می‌باشد ارزش‌های دینی و اخلاقی ریشه در واقعیت دارند و ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان، احساسات و امیال آدمی نمی‌باشند؛ در حالیکه در معنویت نوپدید با اعتقاد بر

ناواقع‌گرایی ارزشی هیچ‌گونه منشأ و مبدائی برای ارزش‌های دینی و اخلاقی قائل نمیباشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۷). غالب رهبران جنبش‌های نوپدید که مدعی معنویت نوپدید هستند، ارزش‌های دینی را غیراخلاقی میخوانند و معتقدند ارزش‌های دینی سلیقه‌ای است. طبیعتاً اگر کسی ارزش‌ها را واقعی ندانست، به لوازم آن یعنی کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی ملتزم میشود. "دلایلی لاما" رهبر تبتیان ضمن نسبی دانستن امور میگوید: فرد باید تشخیص دهد که هر پدیده‌ای جنبه‌های مختلف دارد؛ همه چیز از یک طبیعت نسبی برخوردار است و هیچ چیز خوب و بد مطلق یافت نمیشود (فعالی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). پائولو کوئیلو هم ضمن تایید ناواقع‌گرایی معرفتی و ارزشی میگوید: باید اعلام کرد که انسان میتواند مسلمان باشد یا کاتولیک یا بودائی یا لامذهب یا شکاک و این موضوع به کسی ارتباط ندارد (پائولو کوئیلو، ۱۳۷۹: ۹۴). نکته‌ی مهم آن است کسانی که واقع‌گرایی معرفتی و ارزشی را انکار کردند، باب ورود به نسبی‌گرایی را باز کرده و شعار نسبی‌ت در معرفت‌ها و ارزش‌ها را سر دادند؛ با این رویکرد دیگر معیار صدق و معرفت مطابق با واقع نیست، بلکه ممکن است برای کسی صادق باشد و برای دیگری کاذب. در ارزش‌ها هم همین‌گونه است. در واقع، ارزش‌ها اموری قراردادی و سلیقه‌ای هستند. بدین روی با نگاه نسبی‌گرایی، هم جنس‌بازی، خودکشی، خون‌خوری و... مباح میگردد. امروز بسیاری از انحرافات که در قالب معنویت نوپدید عرضه شده‌اند، برگرفته از این مبنای لیبرالیستی‌اند. ترویج مسائل جنسی در تفکر اشوئی یا ترویج خودکشی در جریان فکری پائولو همه برگرفته از این تفکر انحرافی است (پائولو کوئیلو، ۱۳۸۰: ۱۳۵). با این رویکرد ارزش‌های دینی انقلابی همه بیمعنا میشوند و جایگاه واقعی خود را از دست میدهند و نتیجتاً هویت مذهبی را از بین می‌برد.

حصرگرایی در برابر کثرت‌گرایی

بر اساس آموزه‌های معنویت دینی - که مبتنی بر آموزه‌های وحیانی اسلام ناب است - دین کثرت نمیپذیرد و یکی بیش نیست. حقیقت دین یکی است که همان تسلیم در برابر خداوند است: «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران: ۱۹). بنابر آیات قرآنی پیامبر اسلام هدایت علمی بشر را تا ابد به عهده دارد و خاتم پیامبران و کامل‌کننده‌ی شرایع پیشین است؛ از این رو قوانین شریعت اسلام هدایت بشر را تا ابد به عهده دارد. باری اگر کاربست واقع‌گرایی معرفت‌شناختی را در نگاه حصرگرایی دینی آن هم برترین ادیان یعنی اسلام پذیرفتیم، دیگر جایی برای کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی باقی نمیماند. در واقع یک معرفت صادق وجود دارد و آن معرفتی است که مطابق با واقع است و دیگر معرفت‌ها کاذب و بیارزش هستند؛ اما اگر ناواقع‌گرایی معرفت‌شناختی را قبول کردید، باید از کثرت‌گرایی معرفتی دفاع کنیم. امروز مدافعان تفکر لیبرال دموکراسی در قالب معنویت نوپدید خواسته یا

ناخواسته اقبال به کثرت گرایی کرده اند. به عنوان مثال "دالایی لاما" میگوید: «در این جهان آدم های مختلفی هستند و باورهای مختلفی دارند. پنج میلیارد انسان روی کره ی خاکی زندگی میکنند و من معتقدم به ۵ میلیارد دین مختلف نیاز داریم؛ چراکه در برداشت ها و تفکرات انسان ها تنوع بسیار گسترده ای وجود دارد. به اعتقاد من هر انسانی باید از یک مسیر معنوی عبور کند.» (شریفی، ۱۳۸۹: ۶۱)

در این مبنا هویت مذهبی که پایدار است از اساس بی معنی خواهد بود.

خردمحوری در برابر خردستیزی

معنویت دینی خردگراست. در آموزه های وحیانی و اسلامی عقل، پیامبر باطنی انسان است. روایات فراوانی وجود دارد که بر به کارگیری عقل و خرد تأکید شده است. سیره ی عملی رهبران دینی هم نشان گر آن است که آن ها هم خود و هم دیگران را به همراه کردن تدین و تعقل برمی انگیزتند. قرآن که زبان اسلام است میفرماید: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون»؛ و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن چه را که برای مردم نازل شده تبیین کنی که مردم بیندیشند (نحل: ۴۴). از سویی دیگر عقل ستیزی و مخالفت با تعقل و اندیشه ورزی در دستورکار برنامه های بانیان معنویت های نوپدید دینی است. فکرخوانی، نیرودرمانی، استفاده از سحر و جادو، حلقه زدن زنان و مردان عریان برای یافتن تمرکز ذهنی، ترویج مراقبه ها و مدیتیشن هایی که هیچ گونه پشتوانه ی شرعی و عقلی ندارند، تنها گوشه هایی از کارهایی است که مدعیان معنویت های مدرن به مخاطبان عرضه میکنند. "اوشو" در عبارتی عجیب میگوید: «شما باید اندیشمندان منطقی را رها کنید. شما باید غیرمنطقی بشوید؛ باید برای پذیرش امور غیرعقلانی آماده شوید، چون زندگی غیرعقلانی است» (اوشو، ۱۳۸۴: ۶۳). رهبران این نوع معنویت برای این که بتوانند القائات ذهنی و بافته های شخصی خودشان را بر مخاطبان تحمیل نمایند، شعار پرهیز از عقل و خردستیزی را سر میدهند. در این حالت بیخردی است که میتوانند استفاده از مواد توهم زا و سکرآور، زیاده روی در مسائل جنسی و هرزگی، تباه نمودن پیشینه ی درخشان معنویت های دینی ادیان ابراهیمی را به مخاطبان القا کنند.

مسئولیت آفرینی در برابر انزوای طلبی و عزلت نشینی

رهبران معنویت دینی براساس آموزه های وحیانی به همان اندازه که دغدغه ی و چالش های آینده-ی سعادت مندی خود را در سر دارند، به رستگاری هم نوعان خودشان نیز میاندیشند. آنان همواره مشکلات دیگران را مشکلات خود دانسته و سعی میکنند آن ها را برطرف نمایند. در این نگاه آسمانی، کسانی که از معنویت دینی برخوردارند، نمیتوانند در قبال مسائل هم نوعان خود بی تفاوت باشند. امام صادق (ع) میفرماید: «علیکم بالنصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه؛ بر شما باد خیرخواهی بندگان

خدا برای رضای خدا که با کاری برتر از آن خداوند را دیدار نخواهی کرد» (کلینی، ج ۲: ۲۰۸). از سویی دیگر در معنویت های مدرن و جدید با ابزاری هم چون تمرکز، مدیتیشن و ... شرایط گوشه نشینی افراد را فراهم می‌آورند و هرچیزی را که موجب تقویت این تمرکز شود، خوب و باارزش تلقی میکنند. به همین جهت شرایط بی توجهی پیروان خود را به مسائل سیاسی و حکومتی فراهم مینمایند. این حرکت حساب شده باعث میشود پیروان این نوع معنویت ها همواره در خود فرو روند و در قبال ظلم ها و جنایت های احتمالی که رخ میدهد، بیتفاوت باشند. آن ها مدعی هستند که این نوع مراقبه ها آرامش ایجاد میکنند، به گونه ای که ذهن از اشتغال به مسائل بیرون از خود عاری شده و همواره در خود فرو میرود؛ در حالیکه در هویت دینی، راه کسب آرامش از طریق ارتباط با خدا و دستورالعمل هایی در چارچوب شریعت شکل میگیرد و غیر از آن مردود است. خداوند در قرآن کریم صاحبان خرد را کسانی معرفی میکند که خداوند را به یاد آورند و در آفرینش او بیندیشند. امروزه مراقبه های معنویت گرایان با شیوه ی خالی ساختن ذهن از هرگونه اندیشه و رسیدن به خلأ و خلسه ی باطنی انجام میپذیرد. در مدیتیشن متعالی (t.m) که عالیترین شیوه ی مراقبه در معنویت و عرفان های غیردینی است، انسان با خیره شدن به یک شعله ی شمع یا تکرار صدا یا لفظ و کلمه ای خاص (مانترا) یا تمرکز بر روی تنفس میکوشد توجه خویش را از هرچیز دیگری منصرف ساخته و به غیر از این امور فکر نکند؛ تاآن جاکه تمام توجه او به آن شعله یا کلمه جلب شود و خلسه ای نسبی برای آن فرد حاصل شود. کمال این خلسه آن است که فرد توجهش را از آن شعله یا کلمه هم قطع کند و ذهن را از توجه به هرچیزی خالی سازد. اوشو یکی از مدل های مراقبه و مدیتیشن خود را این گونه تشریح میکند: «در جایی که احساس ناراحتی میکنید بنشینید، آنگاه دست هایتان را روی دامن تان بگذارید. دست راست را زیر دست چپ قرار دهید! این حالت مهم است ... دو شصت به هم متصل میشوند. آن وقت استراحت کنید؛ چشم هایتان را ببندید. اگر ممکن است با ۵۰ دقیقه شروع کنید... هر روز این عمل را انجام دهید.» (اوشو، ۱۳۸۰: ۹۱). این نوع مراقبه ها در میان رهبران جنبش های نوپدید هم چون تنزین گیاتسو، لی هنگ جی، کارلوس کاستاندا، هارولد کلمپ و... در حد بسیار زیادی ترویج میشود. حقیقت آن است از یک سو تمام مراقبه ها به قصد پرکردن جایگاه شریعت دینی قد علم کرده اند، و از طرفی دیگر آن چه که قابل توجه است، مدل این نوع مراقبات و مدیتیشن ها، انسان هایی عزلت نشین و بیزار از جامعه و اجتماع را تحویل میدهد و این همان چیزی است که بیگانگان در پیریزی پایبست معنویت های جدید دنبال مینمودند.

نتیجه گیری

میان هویتی که معنویت های نوپدید - که بر اساس تفکرات بشری و تجربیات شخصی شکل گرفته - با هویت دینی - که بر اساس آموزه های وحیانی است - تفاوت ماهوی وجود دارد. هویت برخاسته از دین، میتواند پاسخ گوی همه ی نیازهای معنوی و روانی انسانی باشد و از آن جایی که نگاه توحیدی دارد و با فطرت انسان عجین است، بهترین پاسخ گوی احتیاجات بشری است. در این معنویت اصالت انسان در پرتو بندگی مبدائی تفسیر میشود که واجب الوجود بالذات من جمیع الجهات است؛ مبدائی حکیم که از طریق آموزه های وحیانی، راهنمای سعادت و رستگاری انسان برای همیشه ی تاریخ است. این راهنمایی آسمانی و فرابشری به دنبال این است که انسان به مقام جایگاه خلیفه الهی دست یابد و به عزت و شرافت و مقام معنوی خود آشنا شود؛ بدانند که همه ی هستی برای انسان خلق شده تا بتواند در پرتو این ظرفیت بینظیر تقرب بیش تری به خدای متعال کسب نماید.

او نیک میدانند که راه کسب تقرب بیش تر در پرتو عمل به شریعت و دستورالعمل های آسمانی است و تنها شریعت نبوی است که میتواند سعادت و رستگاری انسان را به ارمغان آورد. بدین سان معنویت های نوپدید که بر پایه ی توحید شکل نگرفته اند و صرفاً متکی به تجربیات شخصی رهبران شان هستند و نسخه های سطحی ای هم چون: انواع مراقبه ها و مدیتیشن های گوناگون را میپسیند، هرگز نمیتوانند پاسخ گوی همه ی نیازهای آدمی باشند و آن ها را به رستگاری برسانند. یافته های پژوهش حاکی از آن است رهبران

جنش های نوپدید که بانیان اصلی معنویت های نوپدید دینی هستند با استفاده از نفوذ در میان پیروان ادیان، به دنبال آن هستند که بگویند آن هویتی که در قالب معنویت نوپدید عرضه میشود، همان هویت مذهبی است که سابق بر آن ادیان ابراهیمی مطرح مینمودند. آن ها با استفاده از خلأها و کمبودهای مطرح شده و به وجودآمده در ارائه ی برنامه های ادیان ابراهیمی و معنویت دینی، کوشیده اند از طریق ادبیات سهل و دل پذیر، عده ای از مخاطبان را انقلاب اسلامی به طرف خود جذب نمایند. آن ها شناخت کافی و جامعی از همه ی ابعاد وجودی انسان و نیازهای او نداشته اند و صرفاً در جهت رفع بعضی از نیازها گام برداشته اند. پایه گذاران معنویت های نوپدید و مدرن نمیخواهند انسان ها به جایگاه واقعی و شرافت و عزت خود دست یابند. آن ها به دنبال اثبات این نکته هستند که معنویت جدید از دین های آسمانی جدا شده و دیگر ضرورتی در دین داری معنویت داران وجود ندارد. سیاست زدائی گام دیگری است که طراحان معنویت سازی نوپدید و مدرن به دنبال آن بوده اند؛ یعنی کسانی که از این معنویت برخوردار

میشوند، لازم نیست که افرادی سیاسی باشند و در مسائل سیاسی هم ورود پیدا کنند. همچنین لازم نیست در قبال مسائل اجتماعی و سیاسی و هرگونه ظلم و بیدادگری از خود عکس‌العملی نشان دهند. طرح قبح زدائی از گناه‌ها از دیگر تدابیر این جنبش هاست تا بدین وسیله مغایرت‌های موجود بین گناهان و معنویت داری برچیده شود.

هم چنین آن‌ها به دنبال نابودی میراث فرهنگی و پیشینه‌ی معنویت دینی هستند. نتیجه‌ی این نوع معنویت‌های دروغین، ظلم و استعمار آحاد مردم خواهد بود که به تبع آن بتوانند آثار انقلاب اسلامی را به تدریج کم‌رنگ نمایند و به عمر نظام اسلامی خاتمه بخشند. باری آن‌چه که باعث شد انقلاب اسلامی شکل بگیرد، معنویت و هویت دینی بود که به واسطه‌ی همت و اراده‌ی الهی مردی از تبار صلحا و اولیای الهی در این کشور احیاگری شد و این همه برکات - هم چون: بیداری و بصیرت زائی برای همه‌ی مسلمانان - را به ارمغان آورد. امروز معنویت‌های دروغین در پی نابودی این معنویت آسمانی هستند. آن‌چه قابل توجه است، مفهوم انقلاب اسلامی است که از جنس قیام‌های ایدئولوژیکی میباشد و با نگاهی جامعه‌شناختی و ایدئولوژیک به موضوع انقلاب، ضمن پذیرش سیر و روند اجتماعی تحقق انقلاب، موفقیت آن را با عبار بسط و گسترش تفکر ایدئولوژیکی آن میسنجد و راه آینده را در گسترش معنویت دینی اسلامی و تمیز آن از معنویت سکولار و غیردینی میداند. باری تداوم حرکت روبه‌رشد انقلاب اسلامی منوط به حفظ هویت دینی و معنویت اسلامی آن است و اگر مانند گذشته، معنویت آسمانی و دینی آن برقرار بماند، تداوم حرکت روبه‌رشد آن در برابر همه‌ی ترفندهای بیگانگان قطعی خواهد بود. بتردید بصیرت زایی نقش به‌سزایی در تقویت این حرکت روبه‌رشد خواهد داشت.

منابع

۱. قرآن
۲. اوشو (۱۳۸۰). شهامت. ترجمه: خدیجه تقیپور. تهران: هودین.
۳. _____ (۱۳۸۳). از سکس تا فراآگاهی. تهران: هودین.
۴. _____ (۱۳۸۴). آواز سکوت. ترجمه: جواد سیدحسینی. تهران: هودین.
۵. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۶. حمیدی، بهزاد (۱۳۹۲). جنبش‌های نوپدید معنوی، دین یا عرفان. مجله ادیان و مذاهب، ش یکم، بهار و تابستان ۹۲.
۷. حمیدی، بهزاد (۱۳۹۴). جنبش‌های نوپدید معنوی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
۸. دارابی، علی (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی ارتباطات، فرهنگ و رسانه، تهران، جهاد دانشگاهی.
۹. دهخدا، علیاکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۰. ریترز، جورج (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه کیهان.
۱۲. شریفی، احمد حسین (۱۳۷۸). درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب. تهران: به‌آموز.
۱۳. _____ (۱۳۸۹). جنگ نرم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. خمینی، سید روح‌الله (۱۲۶۱). صحیفه نور. تهران: مرکز مدارک فرهنگ اسلامی.
۱۵. فعالی، محمدتقی (۱۳۸۹). آفتاب و سایه‌ها، نگرشی بر جنبش‌های نوظهور معنویت‌گرا. تهران: عابد.
۱۶. _____ (۱۳۸۸). نگرشی بر آراء و اندیشه‌های دالایی‌لما. تهران: سازمان ملی جوانان.
۱۷. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ترجمه حسن چاووشیان؛ ج ۲، تهران: طرح نو
۱۸. کلانتری، فتح‌اله (۱۳۹۷). مدیریت روانی تحولات داخلی از طریق نفوذ و جنگ شناختی، گزارش راهبردی - پژوهشکده امنیت ملی سال پانزدهم شماره ۶ شهریور، ۱۳۹۷
۱۹. کلمپ، هارولد (۱۳۸۰). تمرینات معنوی اک. ترجمه: مرجان داوری. تهران: سیگل.
۲۰. کوئیلو، پائولو (۱۳۷۹). اعترافات یک سالک. تهران: نشر بهجت.

۲۱. _____ (۱۳۸۰). ورونیکا تصمیم میگیرد بمیرد. تهران: نشر کاروان.
۲۲. گزارش راهبردی (۱۳۸۵)؛ بررسی بحران هویت در ایران؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های فرهنگی.
۲۳. گل محمدی، احمد (۱۳۸۰)؛ «جهانی شدن و بحران هویت»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۳، ش ۰۱، صص ۸۴-۳۱.
۲۴. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)؛ جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی
۲۵. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). جنگ علیه خانواده. ترجمه: محمدی. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مجموعه آثار شهید مطهری. تهران: صدرا.
۲۸. موسوی نسب، محمدرضا (۱۳۹۳). اهداف، اصول و روش‌های تربیت عرفانی. مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره دو.
۲۹. نگارش، حمید (۱۳۹۰). فرقه‌های نوظهور. قم: زمزم هدایت.
۳۰. _____ (۱۳۸۰) هویت دینی و انقطاع فرهنگی. قم: زمزم هدایت.
۳۱. نگارش، حمید و همکاران (۱۳۸۵). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت.

ب- انگلیسی

- Chabot, C. (۱۹۹۵) *Defining high Technology*. Stanford: Stanford Publication of Stanford University.
- Chen, J., Zhu, Z & Xie, H. Y. (۲۰۰۴). Measuring intellectual capital: a new model and empirical study *Journal of Intellectual Capital*, (۱) ۱۹۵ - ۲۱۲.